

جمعیت در میان مردم است، می‌شود. آن‌گاه دیگر نمی‌توانیم این فرهنگ و ارزشی را که ایجاد شده است، به سادگی از بین ببریم. همان‌طور که اکنون با این وضعیت مواجه‌ایم. ما با شیوه غلط اجرایی سیاست کنترل جمعیت، نه تنها آن ارزش‌ها را از بین بردیم، بلکه به ارزش‌های کاملاً ضد آن تبدیلش کردیم. نتیجه این روش غلط در اجرای این سیاست این شد که ما دستاوردی را که فکر می‌کردیم در حدود سال ۹۰ به آن خواهیم رسید، در سال ۷۲ رسیدیم؛ یعنی خیلی مافوق انتظار ما بود. ولی الآن نرخ رشد جمعیت ما بسیار پایین است و عواقب آن مانند پیر شدن جمعیت، اضمحلال قوای اقتصادی یک کشور، اضمحلال قوای علمی یک کشور، وابسته شدن یک کشور به کشورهای دیگر، مواجه شدن با یک بحران جدی در داخل کشور و... خواهد بود. مگر یک کشور غیر از نیروهای جمعیتش توان دیگری دارد؟ توان را از کجا می‌خواهد بیاورد؟ یادم می‌آید، آن موقع مرحوم آقا سید محمدحسین تهرانی، کتابی نوشت درباره کاهش جمعیت. عنوان کتاب ایشان هم این بود: «کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین». در برخی از مقالاتی که در بعضی از مجلات علمی در همین حوزه علمیه قم منتشر شد، خود دیدم که دیدگاه ایشان به نحو نامطلوبی مورد انتقاد قرار گرفت. سیاست کنترل جمعیت حتی بر جو علمی ما آن قدر سایه افکنده بود که در برخورد های علمی هم اثرش را به این صورت شاهد بودیم.

■ برای تبدیل اندیشه سیاسی اسلام به الگوی کشورداری اسلامی، به ترتیب چه گام‌هایی می‌بایست برداشته شود؟

الگوی کشورداری اسلامی از اندیشه سیاسی اسلام استخراج می‌شود. کار اصلی و مهمی که ما باید بکنیم این است: باید افرادی باشند که مفاهیم مربوط به حقوق عمومی و علوم سیاسی را به خوبی دریافته باشند، در عین حال مفاهیم اسلامی را نیز به خوبی فهمیده باشند. از طرف دیگر، مراجعه مستمر اجتهادی به متون و منابع دینی داشته باشند. چنین کسانی اگر به صورت گروهی با همین فهمی که از مفاهیم سیاسی و حقوق عمومی دارند، به منابع دینی مراجعه کنند و دریافت‌های خودشان را بر اساس ضوابط اجتهادی از کتاب و سنت استخراج کنند، حاصلش اندیشه سیاسی اسلام می‌شود که این اندیشه جنبه‌های متعددی دارد. یک جنبه‌اش الگوی کشورداری اسلامی می‌شود؛ البته این کار به صورت کامل صورت نگرفته است. مثلاً مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی، یک نفره

بیش از ده جلد کتاب فقه سیاسی را تألیف کرد. کسی که برای اولین بار می‌خواهد در فقه سیاسی قلم بزند، می‌داند که چقدر کار دشواری است. وقتی که می‌بیند دیگران در این زمینه صحبتی نکرده‌اند یا اگر صحبتی کرده‌اند در حد کلیات بوده و وارد جزئیات نشده‌اند، مرحوم آقای عمید نشان دادند که این کار امکان‌پذیر است. اگر این کار به صورت هیئت و برنامه‌ریزی شده برای استخراج اندیشه سیاسی اسلام انجام شود، موفق خواهد بود.

■ در ارائه الگوی برای هر کشور اسلامی، چه مؤلفه‌هایی در رابطه با آن کشور خاص می‌بایست در نظر گرفته شود؟

آنچه ما در جواب سؤال‌های قبل گفتیم، می‌تواند پاسخ این سؤال را هم مشخص کند. اصولی کلی وجود دارد که آن‌ها را از آیات و روایات می‌توان استخراج کرد. سلسله اموری هم هست که در آن امور ارجاع داده شده به سیره عقلاء،

به عرف ارجاع داده شده است. مثلاً خداوند در قرآن راجع به رابطه زوجین می‌فرماید: «و عاشروهن بالمعروف»؛ به مردان دستور می‌دهد که با همسرانشان بر اساس معروف (به شکل پسندیده) رفتار کنند. شکل پسندیده را باید مطابق عرف زمان استخراج کرد. در یک زمان و یک مکان، ممکن است نحوه رفتار مرد با همسرش از نظر اقتصادی و اجتماعی، شکل پسندیده‌ای تلقی بشود و در زمان و مکان دیگر، همان رفتار از حیث اجتماعی و اقتصادی، شکل ناپسندی قلمداد می‌شود. مثلاً اگر مردی در زمان صدر اسلام، برای خانمش اتاقی فراهم می‌کرد که حتی امکانات اولیه زندگی را هم نداشت، این روش از نظر اقتصادی ظلمی در حق زن تلقی نمی‌شد. معاشره بالمعروف در اینجا صدق می‌کرد؛ اما اگر بخواهید همین شیوه را در دنیای امروز، خصوصاً در شهرهای بزرگ و پیشرفته اجرا کنید، قطعاً مصداق ظلم در حق زن می‌شود. نکته مهم این است که باید ببینیم چه مواردی به عرف ارجاع داده شده، چه مواردی به سیره عقلاء ارجاع داده شده و چه مواردی را می‌توان از خود اسلام استخراج کرد؟

برخلاف دیدگاه برخی از نویسندگان که فکر می‌کنند الگوی حکومت‌داری اسلامی در واقع الگوی منسجمی نیست و تنها یک سلسله بایدها و نبایدهای کلی است، من نظری متفاوت دارم. باید برای الگوی اسلامی در هر کشوری، ابتدا موازین ثابت اسلامی را استخراج کرد، سپس دید که در چه مواردی می‌توان به عرف مراجعه کرد، آن‌گاه با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان و حکم حاکم در آن کشور، آن مواردی را که به عرف ارجاع داده شده، تدوین و تبیین نمود.

■ به عنوان متخصص و فعال در این حوزه، کارهای نظری انجام گرفته در این ۳۵ سال را برای تبدیل اندیشه سیاسی اسلام به الگوی کشورداری، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فکر می‌کنم یکی از کارهای بسیار خوب طی این ۳۵ سال، همان کاری بود که اول انقلاب صورت گرفت و آن تدوین قانون اساسی بود که در تدوین اندیشه سیاسی اسلام و ارائه دادن یک الگوی عینی برای چگونگی تشکیل و اداره حکومت اسلامی نقش بسزایی داشت. بعد از آن، کاری که دارای چنین قوتی باشد و چنین نفوذی هم در کشور داشته باشد، دیگر سراغ نداریم. البته کارهایی علمی، چه فردی و چه جمعی در این زمینه انجام شده است، منتهی چون به صورت قانون در نیامده، آن نفوذ را پیدا نکرده است. به عنوان مثال، مجموعه آثار فقه سیاسی مرحوم آیت‌الله عمید را می‌توانیم نام

ببریم. همچنین می‌توانیم به کتاب‌هایی که توسط مؤسسه دارالحدیث چاپ شده مانند سیاست‌نامه امیرالمؤمنین (ع) یا به مجموعه الحیة برادران حکیمی که به مبحث حکومت اسلامی توجه داشته‌اند، اشاره کنیم.

کتاب‌های متعددی درباره کنترل قدرت، روابط متقابل مردم و حکومت و آزادی‌های عمومی تألیف شده لکن حجم این کارها، نسبت به حجم بالایی منابع و متون دینی کم است. لازم‌ه‌اش استخراج دقیق‌تر این مسائل به همان صورت اجتهادی در فقه است که باید به سراغ روایات مربوط به اندیشه سیاسی اسلام برویم و جوانب مختلفش را استخراج کنیم.